

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «ولایت»

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۱۷

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۴/۰۹



شناسنامه

عنوان:

**آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «ولایت»**

مؤلف:

محسن ابوالحسنی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۱۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۰۴/۰۹

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	چکیده
۴	درآمد
۴	۱- مفهوم شناسی
۴	۱-۱. مفهوم لغوی
۶	۲-۱. مفهوم اصطلاحی
۸	۲- مفاهیم مشابه
۸	۱-۲. امامت
۹	۲-۲. سلطنت و سایر انواع حاکمیت
۱۰	۳- انواع ولایت
۱۰	۱-۳. ولایت تکوینی
۱۰	۲-۳. ولایت بر تشریع
۱۱	۳-۳. ولایت در تشریع
۱۳	۴- مبانی ولایت
۱۵	۵- وضعیت موضوع در نظام داخلی و تحلیل حقوقی
۱۸	منابع برای مطالعه بیشتر
۱۹	منابع

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

«ولایت، الولایه»

چکیده

مفهوم ولایت در زبان عربی به معانی مختلفی به کار رفته است که در میان همه آن ها سرپرستی و سلطه و تدبیر مولی علیهم توسط ولی، معنایی است که در بعد اجتماعی و حکومتی معنا و مفهوم دقیق تری می یابد. در ادبیات دینی ولایت به ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در حیطه تشریع تقسیم می شود. به حکم اصل اولیه هیچ کسی بر دیگری ولایت ندارد، مگر این که به حکم عقل یا شرع، ولایت اثبات گردد. خداوند به موجب خلقت موجودات و نیازی که در ذات آن ها به موجودی کامل وجود دارد، به صورت انحصاری بر همه موجودات ولایت دارد. خداوند ولایت خود را به انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) عرضه داشته است و ولایت آن ها بدون این که در طول یا عرض ولایت خداوند باشد، مظهري از ولایت الهی به شمار می رود. بنا بر ادله عقلی و نقلی متعدد در دوران غیبت امام معصوم (ع) نیز این ولایت در حیطه شریعت به فقیه جامع شرایط خواهد رسید. در جمهوری اسلامی ایران نیز با اعتقاد به این نظریه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی، به عنوان یک اصل غیرقابل تغییر، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه جامع شرایطی سپرده شده است که رهبری نظام را بر عهده داشته و همه قوا زیر نظر او مشغول فعالیت خواهند بود.

کلیدواژگان

ولایت، ولایت فقیه، امامت، ولایت تشریعی، ولایت تکوینی.

درآمد

زندگی اجتماعی انسان ها، لابد از وجود روابطی است که این روابط اشکال متنوعی به خود می گیرد. یکی از روابط مهم و تاثیرگذار در زندگی بشر را می توان مسئله «ولایت» دانست. رابطه ولایت، رابطه ای است میان ولی و مولی علیه که بسته به انواع آن، گونه هایی از رابطه سرپرستی و سلطه میان طرفین وجود دارد. خصلت آزاد انسان باعث می شود تا به صورت فطری هر گونه سلطه ای را در بدو امر رد کرده و بدون دلیل سلطه هیچ کسی را نسبت به خود نپذیرد. این خصوصیت فطری انسان باعث می شود تا اثبات وجود رابطه ولایت در مفهوم خاص آن، میان افراد نیاز به اثبات و بحث و بررسی داشته باشد. گذشته از این ولایت مفهوم گسترده ای است که اثبات وجود آن، میان گروهی از افراد نیز مشخص کننده چگونگی اعمال آن نخواهد بود؛ چرا که انواع مختلف ولایت نتایج و آثار مختلفی نیز به همراه خواهند داشت. از این رو در این نوشتار، ضمن بررسی مفهوم لغوی ولایت و مفاهیم مشابه آن، انواع و مبانی آن نیز مورد بررسی قرار گرفته و وضعیت موضوع ولایت در نظام داخلی کشورمان نیز مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۱- مفهوم شناسی

در بحث درباره مفهوم ولایت در این نوشتار، ابتدا این واژه را از لحاظ لغوی مورد بررسی قرار خواهیم داد و پس از آن معنای اصطلاحی آن را در رویکردهای مختلف بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. مفهوم لغوی

ولایت واژه‌ای است عربی از ریشه (وَلَّی) که در لغت عرب به معانی محبت، نصرت، نزدیکی، تدبیر، قیام به امر و ملک امر، سرپرستی، زعامت، امارت دولت، سلطان، خطه، شهر و موطن هر کس آورده شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۵-۴۵۸؛ ابن فارس، ۱۴۱۱ ق، ج ۶: ۱۴۱)؛ اما معنای قریب آن قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است به نحوی که فاصله‌ای میان آنها نباشد و نشان دهنده قرب و نزدیکی است چه از لحاظ مکان و چه از لحاظ نسبت، دین، نصرت و اعتقادات. (راغب اصفهانی، بی تا: ۸۸۵).

معنی کلمه «ولاء» که «ولایت» از آن مشتق شده، اتصال و نزدیکی است. برای روشن شدن مفهوم، وقتی که دو چیز یا دو شخص به یکدیگر آن چنان نزدیک باشند که در میان آنها فاصله‌ای وجود نداشته باشد، این را توالی می‌نامند. به عنوان مثال وقتی می‌گویند مسلمین باید نسبت به یکدیگر ولایت داشته باشند یا ولاء یکدیگر را داشته باشند، مقصود این است که روح ایشان به یکدیگر نزدیک باشد و روابط اجتماعی شان با یکدیگر روابط نزدیک باشد. بعضی از علمای لغت در زبان عرب، ولایت (به فتح واو) را به معنای «یاری دادن»، و ولایت (به کسر واو) را «سرپرستی» و «امارت» گرفته‌اند.^(۱) (هجویری غزنوی، بی‌تا، ۱۳۰) عده‌ای نیز فرقی بین ولایت (به کسر و فتح واو) قائل نشده و هر دو را به معنای تصدی امر در نظر گرفته‌اند.^(۲)

در مجموع می‌توان این گونه بیان کرد که معانی مختلفی هم چون سرپرستی، صاحب اختیاری، اولویت در تصرف، نصرت و یاری از کلمه‌ی ولایت برداشت می‌شود که هر کدام به نوعی با نقطه کانونی معنای آن مرتبط می‌گردند.

در خصوص توجیه وجود معانی متعدد برای این واژه نیز گفته شده است که این موارد، در واقع، معانی متنوعی برای ولایت نیستند که در هر مورد، ولایت وضع لغوی مخصوص دارا باشد، بلکه در همه اینها، رابطه اتحاد و پیوندی مطرح است که این پیوند، موجب نوعی حق تصرف و مالکیت تدبیر خواهد بود. این اولویت، برای کسانی

۱. در مورد اینکه واو ولایت مکسور یا مفتوح است، در کتب لغت اقوال مختلفی مطرح شده است. به عنوان نمونه صاحب مجمع البحرین در مورد معنای ولایت چنین می‌گوید: «قوله تعالى: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ (سوره کهف آیه ۲۴) هی بالفتح: الربوبیة، یعنی یومئذ یتولون الله و یؤمنون به و یتبرئون مما کانوا یعبدون. و الولایة أيضا: النصرة، و بالکسر: الإمارة، مصدر ولیت، و یقال: هما لغتان بمعنی الدولة» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۵) اما به عکس راغب در مفردات می‌گوید: ولایت (به کسروا) به معنای نصرت است و ولایت (به فتح واو) به معنای تصدی و صاحب اختیار کاری است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ولی)

۲. به عنوان مثال در کتاب «اقرب الموارد» هر دو را به معنای قرابت گرفته است: «الولایة و الولایة القرابة» به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به طوری که فاصله‌ای بین آن‌ها نباشد، به این معنا که اگر دو چیز آن چنان به هم متصل باشند که هیچ فاصله‌ای میان آن‌ها نباشد، ماده (وَلَّى) استعمال می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «جلست مایلیه» ای «بقاربه» و (توالی) به معنای پشت سرهم آمدن است. پس توالی توالیا؛ یعنی تتابعا و توالی علی الکتب، ای تتابعت، لذا به قطرات باران که پشت سرهم می‌آید (وَلَّى) گفته می‌شود و در اقرب الموارد آمده است: «الولی کغنی، المطر یسقط بعد المطر» (شرتونی، ۱۴۰۳ ق، ۱۴۸۷)

که از دو طرف دارای این رابطه و پیوند نیستند، وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۵). علّامه امینی نیز معنای اصلی ولایت را اولی بالشیء دانسته‌اند. در حقیقت ایشان به نوعی قائل به آن هستند که وجود معانی مختلف برای واژه ولایت از باب اشتراک معنوی می‌باشد. (امینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۸).

به هر حال منظور مورد نظر این نوشتار، ولایت در معنای سلطه و تدبیر امور جامعه است که اساس حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی فقیه در رأس حکومت قرار می‌گیرد و امور جاری اجتماع تحت نظارت و سرپرستی او انجام می‌شود. البته می‌توان گفت معانی دیگر آن همچون دوستی و نصرت نیز بی‌مناسبت با معنای تصدی نیست. در ولایت بر شیء مانند ولایت بر اموال موقوفه برای متولی وقف و ولایت بر شخص، مثل ولایت پدر یا جد نسبت به طفل و فرزند مجنون، ولایت بر اشخاص مانند ولایت ولی مسلمین که بر افراد جامعه دارد، در همه این‌ها، شخص ولی، نوعی تصدی و سرپرستی بر اموال و نفوس دارد. به شهر و شهرها نیز به همین جهت ولایت و ولایات گفته می‌شد، چون شهر مکان و محلی برای والی و اعمال ولایت بود.

در باب اهمیت این واژه نیز اشاره می‌شود که واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن به صورت اسم در ۱۲۴ مورد و در قالب فعل ۱۱۲ مورد به کار رفته است^(۱). (مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۵) که البته در غالب روایات و خصوصاً نهج البلاغه نیز این واژه در معانی سلطنت، صاحب اختیاری، سرپرستی، اولویت تصرف و زعامت سیاسی مورد استفاده واقع شده است.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی

ولایت در اصطلاح در کلام، عرفان و فقه، کاربرد دارد و در هر یک از این علوم دارای معانی مختلفی است.

در عرفان، ولایت به سه قسم الهیه، بشریه و ملکیه تقسیم می‌شود که قسم بشریه آن خود به دو نوع عامه و خاصه منقسم است.^(۲) این معانی از ولایت در نوشتار حاضر مورد نظر نمی‌باشد.

۱. برای نمونه رک: سوره احزاب، آیه ۶، سوره مائده، آیه ۵۵، نهج البلاغه خطبه ۲۱۶ و نامه ۵۳.

۲. جهت حصول اطلاع در مورد تعاریف این اقسام از ولایت رک: برجی، یعقوبی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵، صص ۲-۳.

ولایت در کلام، به معنی امامت است؛ یعنی استمرار کلیه شئون پیامبر بجز نبوت در جانشینان بر حق ایشان. این جانشینان باید دارای شرایط عصمت، علم غیب و نصب خاص باشند. بحث از ولایت فقیه در علم کلام، در استمرار بحث امامت و با همان ادله امامت برای عصر غیبت به اثبات می‌رسد (برجی، ۱۳۸۵: ۴).

ولایت (به کسر واو) در اصطلاح فقها به معنای «سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع در بدن یا مال یا هر دو اصالتاً یا عرضاً می‌باشد». (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۲۱۰) منظور از ولایت عَرَضی آن است که ولایت از دیگری به شخص انتقال یابد، مانند ولایت قیم که از طرف پدر به او منتقل شده باشد. (موسوی خلیلی، ۱۴۲۲ ق، ۹۱)

نکته قابل ذکر آنکه غالباً ولایت به لحاظ رعایت مصالح فردی یا اجتماع «مولی علیه» (افرادی که تحت ولایت هستند) جعل شده است، به خلاف حق که همواره به رعایت مصالح ذی حق است، مانند ولایت پدر بر فرزند که به رعایت مصالح فرزند می‌باشد و حقوق زوجین بر یکدیگر به ملاک مصالح ذی حق (زوج یا زوجة) است. (موسوی خلیلی، ۱۴۲۲ ق، ۲۲۷)

این معنای سرپرستی امور و اولویت تصرف و تصدی بر شئون غیر در علم فقه، در ابواب مختلف این علم دارای قلمروی گسترده و موسعی می‌باشد. در احکام اموات از ولایت اولیای میت در غسل و کفن و دفن میت، در صلوه از ولایت پسر بزرگتر در ادای نماز و روزه پدر مرحوم، در کتاب البیع و شرایط متعاقدين از ولایت پدر و جد پدری بر فرزند صغیر و مجنون و سفیه، در قصاص از ولایت اولیای دم نسبت به قصاص و دیه، در وصیت از ولایت وصی در وصایت، در وقف از ولایت متولی وقف بر مال موقوفه و در بسیاری موارد دیگر در فقه از ولایت صحبت به میان آمده است. در ابواب صلوه، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف، قضا و شهادات، حدود و تعزیرات، قصاص، وصیت، ارث، خراج و... بحث از ولایت فقیه آمده است و البته شاید بتوان گفت که در تمامی ابواب فقه می‌توان بحثی در مورد ولایت فقیه یافت.^(۱) چراکه هر جا در کتب فقهی از حاکم و سلطان عادل سخن به میان آمده، باید بر اساس منابع فقهی به دنبال مصادیق آن در زمان غیبت امام معصوم (ع) بود که بر اساس ادله

۱. ر.ک: خمینی، سید مصطفی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۶، صص ۴۷-۴۹ که مواردی را در این مورد لیست کرده است.

مختلف موجود در منابع، منظور از حاکم عادل در زمان غیبت همان فقیه واجد شرایط است. (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق، ج ۷: ۱۴۶)

البته تاکید می‌شود که علی‌رغم وسعت قلمرو و محدوده معنای ولایت در ابواب مختلف فقه، هیچ‌گونه تباین مفهومی بین ولایات مطرح شده در آنها وجود ندارد و همه آنها به همان معنای گفته شده (سرپرستی امور و اولویت تصرف و تصدی بر شئون غیر) است. (برجی، ۱۳۸۵: ۵).

در علم حقوق نیز ولایت به معنای تصدی، مهتری، شغل و منصب مهم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۸۵۰ و ۳۸۶۹) و ولایت سلطانیه را به معنای تصدی مناصب عمده دولتی آورده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۸۴۹).

آن گونه که در بخش مفهوم لغوی نیز مورد اشاره قرار گرفت، اگر چه همه معانی مذکور در مورد ولایت در جای خود صحیح بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما در این نوشتار که به توضیح مفهوم ولایت به عنوان یکی از واژگان حقوق عمومی اختصاص دارد، ولایت در معنای سلطه و سرپرستی امور جامعه که اساس حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد، مورد نظر بوده و در قسمت‌های بعدی مفاهیم مشابه و انواع و مبانی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- مفاهیم مشابه

در این قسمت بعضی از مفاهیمی که نسبت نزدیکی با مفهوم مختار از ولایت دارند، توضیح داده خواهد شد.

۲-۱. امامت

کلمه امام به معنای پیشوا است؛ یعنی کسی که پیشرو است و عده‌ای تابع و پیرو او هستند، اعم از آنکه عادل و درست رو باشد و یا باطل و گمراه. خود کلمه امام یا پیشوا مفهوم مقدسی ندارد. (مطهری، بی‌تا، ج ۴: ۷۱۳) آن چنان که قرآن هم کلمه امام را هم در مفهوم مثبت و هم در مفهوم منفی آن به کار برده است.^(۱)

۱. در سوره مبارکه انبیا آیه ۷۳ امام در معنای مثبت آن به کار گرفته شده است: «و جعلنا الائمه یهدون بامرنا. ما آن‌ها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم.» و در آیه ۴۱ سوره قصص امامان باطل مورد اشاره قرار گرفته‌اند: «ائمه یدعون الی النار. پیشوایانی که مردم را به سوی آتش می‌خوانند.»

اما در اصطلاح و در برداشت رایج امامت به زمامداری و سرپرستی جامعه در پرتو احکام الهی گفته می شود؛ به عبارت دیگر امامت ریاست عامه دینی است؛ مشتمل بر تربیت مردم در حفظ مصالح دینی و دنیوی آنها و جلوگیری آنها از آنچه باعث زیان آنها می گردد. (خاتمی، ۱۳۷۰، ۶۸) امامت، یکی از مهم ترین موضوعات اصلی در اسلام و محور تفکرات اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی بوده و از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند آن را تکمیل دین و اتمام نعمت الهی بر شمرده است.^(۱) این مقام پیش از اسلام، به پیامبرانی اطلاق می شد که علاوه بر مقام نبوت، دارای مقام امامت نیز بوده اند. (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹، ۴۳)

امام جامعه مسلمین شئون مختلفی دارد که به موجب آن ها وظایف و تکالیف مختلفی پیدا می کند که در کنار شأن بیان و توضیح اسلام و مرجع بودن برای احکام دین و ...، شأن برقراری حکومت و به دست گرفتن ولایت جامعه از دیگر شئون مقام امامت به حساب می آید. (مطهری، بی تا، ج ۴: ۸۸۴)

بدین معنا اگر چه ولایت و امامت، به علت شباهت زیاد بعضا به صورت مترادف به کار می روند، اما در حقیقت ولایت یکی از شئون امامت است که امام در مقام عملی ساختن این شأن خود، به اعمال ولایت می پردازد.

۲-۲. سلطنت و سایر انواع حاکمیت

آن گونه که در مفهوم شناسی ولایت بیان شد، ولایت به سلطه و حاکم بودن بر جامعه و تدبیر امور آن اشاره دارد؛ اما این بدین معنا نیست که هر کسی که بر جامعه حکومت می نماید و اداره امور عمومی جامعه را بر عهده دارد، «ولی» محسوب می گردد و از این رو بایستی علی رغم شباهت پایه ای آنها، میان مفهوم ولایت و انواع دیگر سلطه هم چون سلطنت یا حکومت و ریاست تفاوت قائل شد.

وجه شبه ولایت و سلطنت و انواع دیگر حکومت را در این نکته باید یافت که در هر دو منصب، شخص حائز این مقام، سلطه و حاکمیتی بر عموم مردم زیر دست خود

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۳: الْيَوْمَ يَسِّرُ الْاٰذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا. امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

دارد که در نتیجه آن، اداره امور ایشان به دست این شخص انجام می گیرد، اما تفاوت اصلی در این جا عارض می شود که میان این دو از لحاظ مبانی مشروعیتی اختلاف اساسی وجود دارد؛ چرا که همان گونه که پیش از این بیان شد ولایت یکی از شئون امامت است که به صورت طولی و با منبع ولایت الهی برای افراد خاصی با شرایط خاص ایجاد می گردد، در حالی که سلطنت و یا حکومت های دیگر از طرق مختلف دیگر نظیر انتخاب مردم (روسو، ۱۳۹۲، ۷۴)، سنت های رایج در جامعه (رحمت الهی، ۱۳۸۲، ۱۴۳)، فره و کاریزمای شخص حاکم (منوچهری، ۱۳۷۵، ۲۹) و ... مشروعیت خود را حاصل می کنند. این تفاوت در منبع مشروعیت، تفاوت های آتی در نوع و شیوه حکومت و چگونگی ارتباط شخص حاکم با مردم جامعه و مسئولیت نسبت به ایشان را تعیین می نماید.

۳- انواع ولایت

ولایت در معنای مختار این نوشتار یعنی سرپرستی به سه دسته عمده ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در تشریع قابل تقسیم است که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳-۱. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن ها است. هم چون ولایت نفس انسان بر قوای درونی خود و اعضاء و جوارح سالم خود؛ که چنانچه برای مثال به آن ها دستور دیدن دهد، چشم اطاعت کرده و می بیند. ولایت تکوینی تنها بین علت و معلول تحقق می یابد و بر اساس آن، هر علتی، ولی و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی، مولی علیه و تحت ولایت و تصرف علت خود به حساب می آید. به همین خاطر است که ولایت تکوینی هیچ گاه تخلف بردار نیست. آن گونه که در بخش های بعدی نیز بیان خواهد شد، ولی واقعی و حقیقی اشیاء و اشخاص که نفس همه انسان ها در ولایت داشتن، مظهر او به شمار می آیند، تنها ذات خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۲۳ و ۱۲۴)

۳-۲. ولایت بر تشریع

این نوع از ولایت، همان ولایت بر قانون گذاری و تشریع احکام است. در این

نوع از ولایت، ولی کسی است که سرپرست جعل قانون و وضع کننده اصول و مواد قانونی است که مولی علیهم بایستی به آن ها عمل نمایند. تفاوت ولایت بر تشریع با ولایت تکوینی در این است که این نوع ولایت در حیطه قوانین عملیاتی می شود و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی. بدین معنا اگر چه هم چون در ولایت تکوینی با اراده ولی قانون وضع می شود، اما در مقام عملی شدن و امتثال امر ولی، تخلف و عصیان ممکن است؛ یعنی کسانی که قانون برای آن ها وضع شده است، ممکن است بر اساس قوانین عمل نمایند و یا این که نافرمانی کنند. این امکان به این معنا نیست که مولی علیهم حق دارند خلاف قانون عمل نمایند؛ بلکه بدین معناست که احتمال عملی آن وجود دارد ولو به قیمت این که در برابر عمل خود مجازات گردند. با توجه به دلایل متعدد و به مصداق آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۱) ولایت بر تشریع و قانون گذاری نیز منحصر به خداوند است و تنها قانون کامل و شایسته برای انسان قانونی است که از سوی خالق همه موجودات وضع شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۲۳ و ۱۲۴)

۳-۳. ولایت در تشریع

ولایت در تشریع را بایستی به نوعی ذیل ولایت بر تشریع دانست؛ چرا که در این نوع از ولایت، ولی در محدوده تشریع و تابع قانون گذارده شده ولایت دارد. این نوع از ولایت، مقام و منصب قانونی است که از طرف خداوند به فردی از افراد به عنوان مقام رسمی داده می شود تا به امور اجتماعی رسیدگی نماید که البته بستگی به ملاک و شایستگیهای ذاتی و اکتسابی نیز دارد و به صورت گزاف و بدون ملاک نخواهد بود. (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ ق، ۸۲) این نوع از ولایت به دو نوع ولایت بر محجورین و ولایت بر جامعه خردمندان تقسیم می شود و آن چه از ولایت در کتب فقهی توسط فقها بیان شده است عموماً یکی از دو گونه ولایت بر محجورین یا ولایت بر عموم جامعه را مد نظر دارد. تفکیک میان این دو نوع ولایت در تشریع از آن جایی ضروری و لازم به توجه است که ولایت پیامبر (ص) و امام (ع) بر جامعه بشری از قبیل ولایت بر سفیه و مجنون و محجور نیست که بعضاً مورد خلط

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه ۶۷: فرمان جز برای خدا نیست.

قرار گرفته و این مساله باعث بروز نقدهایی به ولایت امامان و فقها شده است. (جوادى آملی، ۱۳۷۵، ۵۵)

ولایت رایج در کتب فقهی، مربوط به ولایت محجوران و ناتوانان است. در باب طهارت، قصاص، دیات، باب حجر و ... ولایت مطرح شده است که وجه مشترک همه آن ها در سرپرستی شخص ولی نسبت به مردگان یا کسانی است که توان اداره امور خود را ندارند. از همین رو و به دلیل همین ناتوانی در اداره، شارع مقدس، شخصی را به عنوان سرپرست و ولی ایشان مشخص نموده تا امور ایشان را اداره و حقوق ایشان را استیفا کند.

گونه دوم از ولایت تشریعی ولایت بر جامعه است که اداره جامعه اسلامی را بر اساس شریعت نازل شده از جانب شارع مقدس بر عهده دارد. (جوادى آملی، ۱۳۹۱، ۱۲۵ تا ۱۲۸) با نگاه عقلی، انبوه احکام نازل شده از سوی شارع برای زندگی انسان نیاز به متولی و مجری دارد تا با اداره جامعه بعضی را به صورت مستقیم اجرایی کند و زمینه اجرای بخش های دیگر را نیز فراهم نماید. در غیر این صورت امور زندگی مسلمانان در زمان حضور امام (ع) و در عصر غیبت، معطل و مختل باقی می ماند. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱: ۳۹۷)

این دو گونه از ولایت تشریعی که تفاوت در آن ها واضح به نظر می رسد، در آیات مختلف قرآن نیز قابل مشاهده هستند. آیاتی مانند آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...»^(۱) و «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ...»^(۲) معنای سرپرستی و اداره جامعه را از ولایت مدنظر دارند و آیات مبارکه ای هم چون «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا»^(۳) و «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ»^(۴) به سرپرستی و اداره امور ناتوانان توسط ولی، اشاره دارد.

۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵: ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند.
۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۶: پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است.
۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳: و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم.
۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۲: پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

۴- مبانی ولایت

ولایت آن گونه که بیان شد در اصطلاح مرتبط با حقوق عمومی، در معنای عام سرپرستی اعمال شده است که در جای خود به طرق مختلف اعمال می گردد؛ اما سوال ابتدایی و مبنایی درباره بحث ولایت این است که چه کسی بر دیگری ولایت دارد و بر چه اساسی این ولایت به او رسیده است؟ به عبارت دیگر بر اساس چه مبنایی ولی، حق اعمال ولایت بر مولی علیهم دارد؟

بر اساس اعتقاد قاطبه علمای مسلمان بدون تردید، هم در ولایت تکوینی و هم در ولایت تشریعی، ولایت در عالی ترین و کامل ترین مراتب خود برای خداوند تبارک و تعالی ثابت و مسلم است. (منتظری، ۱۴۰۹، ق، ج ۱: ۱۷۱) اما اثبات این انحصار ولایت به پروردگار، پاسخگوی سوال ابتدایی درباره مبنای وجود ولایت و سرپرستی نخواهد بود. حال پس از بیان ولایت انحصاری خداوند، سوال اصلی این خواهد بود که خداوند بر چه مبنایی بر همه موجودات ولایت انحصاری دارد؟

مبنای وجود ولی و سرپرست برای همه موجودات کائنات از جمله انسان را باید در نیاز انسان یافت. همه مخلوقات بنا به ضرورت، موجودات نیازمندی اند که محتاج رفع نیازهای خود هستند. از آن جایی که غیر خداوند، همه موجودات، خود نیازمند و محتاج هستند و شیئی که خود ناقص و محتاج باشد، طبیعتاً نخواهد توانست برآورنده همه نیازهای دیگران باشد، موجودات برای نیل به کمال خود، محتاج موجودی بی نیاز و غنی هستند که هیچ ولی و سرپرستی جز خداوند غنی بالذات نیست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۲۲۱) کمال مطلق پروردگار مبنایی است که باعث سرپرستی او بر همه موجودات می شود. همان گونه که انسان، ولایت نفس خود را بر شئون و قوای خود درک می کند، بر همان مبنا نسبت خدا با جهان آفرینش نیز ولایت و تدبیر یک جانبه خدا بر انسان و جهان را اثبات می کند؛ زیرا انسان خود را در بسیاری از امور عاجز و ناتوان می بیند و به دلیل همین عجز، لازم می داند که خود را تحت تدبیر و ولایت ولی حقیقی قرار دهد تا او را سرپرستی کرده و تدبیر او را به عهده گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۴۰)

از سوی دیگر براهین مختلف عقلی اثبات کننده این امرند که خالق منحصر همه

موجودات خداوند است.^(۱) به این معنا همه موجودات در وجود ذات خود محتاج خداوند هستند. حاجت در ذات نیز خود نشانه ای است بر این که در افعال نیز به طریق اولی این احتیاج وجود دارد. (سبحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۴۳) از همین روست که خالق به خاطر احاطه ای که بر وجود مخلوقات دارد و خداوند به طور خاص به خاطر احاطه مستمری که بر وجود مخلوقات خود دارد، نسبت به دیگران اولی در سرپرستی و امر و نهی خواهد بود.

ولایت بر همه موجودات، حق خداوند است و حاکمیت در جامعه از نگاه اسلامی منحصر به خداوند است. (خمینی، ۱۴۲۳ ق، ۴۴) ولی خود خداوند این ولایت را به شخص یا گروه خاصی اعطا می کند و با جعل حکومت به ایشان، شأنی از ولایت را اعطا می کند.^(۲) ولایت در تشریع همان گونه که بیان شد مقام و منصبی است که از طرف خداوند به بعضی از افراد با صلاحیت های خاص اعطا می گردد. با توجه به آیاتی که پیش از این بیان شد، وجود این نوع ولایت برای پیامبر (ص) در اندیشه اسلامی امری معلوم به شمار می رود که برای ائمه اطهار (ع) نیز بر اساس آیات مختلف امری اثبات شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۸) در عصر غیبت کبری نیز که مردم از نعمت حضور امام معصوم (ع) در جامعه انسانی و راهبری او در عرصه های گوناگون همانند معرفت، حکومت و قضاوت محروم اند، فقیه عادل جامع شرایط بر آنان ولایت دارد. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ۴۶۴) فقهای شیعه بر اصل نیابت فقیه جامع شرایط از امام معصوم (ع) متفق اند. (محقق کرکی، بی تا، ج ۱: ۱۴۲)

در مجموع درباره مبانی ولایت می توان این گونه بیان نمود که ربوبیت، عبودیت، ولایت و حکومت همگی اختصاص به خالق و آفریننده انسان دارد و اگر انبیاء و مرسلین و ائمه ولایت تکوینی و یا ولایت تشریعی و حکومت بر جامعه بشری دارند، این ولایت ها ظهوری از ولایت خدا و به اذن و فرمان اوست و اگر در عصر غیبت نیز برای فقیه جامع شرایط، در محدوده تشریع و قانون اسلام، ولایتی بر جامعه مسلمین

۱. اگر چه براهین مختلف نقلی نیز می توان در اثبات این مسئله اقامه نمود، ولی این بحث خارج از موضوع اصلی این پژوهش است.

۲. سوره مبارکه ص، آیه ۲۶: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ... ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داور کن و ...

وجود دارد، آن نیز باید به اذن و فرمان خدا و در قالب شرایط و حدودی که خداوند مقرر فرموده است باشد و الا بر اساس اصل عدم ولایت هیچ کس بدون دلیل، بر دیگری ولایت ندارد و هیچ انسانی سرپرست دیگری نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۳۳ و ۱۳۴) اصل عدم ولایت به این موضوع اشاره دارد که با توجه به این که خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است، به غیر از خداوند که خالق و پرورش دهنده اوست، هیچ کسی بر او ولایت ندارد و اصل اولی درباره ولایت و سیطره هر انسانی بر انسان دیگر، «عدم» است. به این معنا هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد، مگر این که مقام ولایت از سوی خداوند به او اعطا شده باشد. از همین روست که به خاطر این اعطا، انبیا و ائمه (علیهم السلام) بر انسان ها ولایت دارند و الا هیچ شکی بر عدم ثبوت ولایت برای کسی مگر به اعطای ولایت از سوی خداوند وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ۵۲۹) برای ثبوت ولایت دیگران همانند فقیهان عادل هم، دلایل معتبری وجود دارد که حاکم بر اصل ذکر شده است و اصل را کنار می زند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۷ تا ۱۴۹) بحث درباره این که ولایت فقیه در زمان غیبت با چه مبنایی قابل اثبات است، خارج از موضوع این نوشتار به حساب می آید ولی در کتاب های مختلف درباره ولایت فقیه ادله و مباحث مفصلی ذکر شده است.

۵- وضعیت موضوع در نظام داخلی و تحلیل حقوقی

تشکیل جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی را می توان گامی عملی در جهت تحقق ولایت الهی در جامعه دانست. همان گونه که پیش از این بیان گردید، علمای امامیه علی رغم اختلاف در دایره اختیارات، بر ولایت فقیه جامع شرایط در دوران غیبت امام عصر (عج) متفق القول هستند. بر اساس نظریه ولایت فقیه که توسط امام خمینی (ره) بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و شکل و شمایل عملی یافت، حکومت اسلامی که مبتنی بر ولایت فقیه جامع شرایط است، برای اجرای احکام اسلامی که منحصر و محدود به زمانی خاص نیست شکل می گیرد و ولی امر که متصدی و مجری قوانین شریعت است (خمینی، ۱۴۲۳ ق، ۲۱ و ۲۶)، در رأس حکومت اسلامی قرار می گیرد.

نظریه ولایت فقیه که منبعث از مفهوم ولایت در ادبیات اسلامی است، روح حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد. ولایت و حاکمیت مطلق

و انحصاری خداوند در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی مورد اشاره صریح قرار گرفته است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می آید اعمال می کند.» ساختار و قالب حکومتی نیز در جمهوری اسلامی بر اساس همین مبنا شکل گرفته است. حکومت جمهوری اسلامی آن گونه که در مقدمه قانون اساسی به آن تصریح شده است، بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.

طبق اصل پنجم «در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.» این رهبر منتخب بر اساس اصل یکصد و هفتم، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت^(۱) و قوای حاکم بر کشور یعنی قوای مقننه، قضاییه و مجریه زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می گردند.^(۲)

۱. اصل یکصد و هفتم: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقه های واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت».

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۲. اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

در یک نگاه کلی می توان این گونه بیان نمود که «ولایت» روح حاکم بر جمهوری اسلامی را شامل می شود و ولایت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت امام معصوم (ع) است که اساس نظریه حکومت اسلامی را پس از انقلاب اسلامی تشکیل داد. از همین روست که اگر چه اکثریت مسائل و موارد مندرج در قانون اساسی قابلیت بازنگری دارند، اما بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم، موضوع «ولایت امر و امامت امت» در کنار بعضی از مسائل دیگر از جمله اصول تغییرناپذیر و به نوعی فراقانون اساسی معرفی شده اند.^(۱)

۱. اصل یکصد و هفتاد و هفتم - «... محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آرا عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. صافی گلپایگانی لطف‌الله، ولایت تکوینی ولایت تشریعی، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲. جمعی از نویسندگان، ولایت در قرآن، قم: زمزم هدایت، بی‌تا.
۳. مکارم شیرازی ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۸۶.
۴. علی‌نوری علیرضا، امامت و ولایت، تهران: اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. جمعی از علما، رسائل فی ولایه الفقیه، تحقیق مهدی مهریزی و محمدکاظم رحمان ستایش، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴.
۶. طباطبایی سید محمدحسین، رساله الولایه، قم: موسسه اهل البیت (علیهم السلام)، ۱۳۶۰.
۷. حسینی طهرانی محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی (ره)، ۱۴۲۱ ق.
۸. معرفت محمدهادی، پرتو ولایت، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۴.
۹. مفید محمد بن محمد، رساله فی معنی المولی، قم: الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۳۷۲.
۱۰. خمینی سید روح‌الله، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۱۱. ابن عقده احمد بن محمد، کتاب الولایه، قم: دلیل ما، بی‌تا.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴. ابن فارس احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵. امینی عبدالحسین، ترجمه الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، جمعی از مترجمان، تهران: بنیاد بعثت، بی تا.
۶. بحر العلوم محمد بن محمدتقی، بلغة الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۷. برجی، یعقوبعلی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
۸. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۹. جعفری لنگرودی محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۰. جمعی از نویسندگان زیر نظر دکتر یزدی مطلق، امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
۱۱. جوادی آملی عبدالله، سیری در مبانی ولایت فقیه، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱، ۱۳۷۵، صص ۵۰ تا ۸۰.
۱۲. جوادی آملی عبدالله، شمیم ولایت؛ در آثار آیت الله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۱۳. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱.
۱۴. خاتمی احمد، فرهنگ علم کلام، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۰.
۱۵. خمینی روح الله، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. خمینی، سید مصطفی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۶.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم، بی تا.
۱۸. رحمت الهی حسین، مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر، حقوق خصوصی، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۲، صفحات ۱۳۷ تا ۱۷۰.

۱۹. روسو ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، چاپ ششم، ۱۳۹۲.
۲۰. سبجانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. شرتونی سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طباطبایی محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، چاپ سوم.
۲۴. عاملی (شهید ثانی) زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳، ج ۷.
۲۵. محقق کرکی علی بن حسین، رسائل المحقق کرکی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.
۲۶. مرادی، علی اصغر و فروتن، اباصلت، واژه نامه فقه سیاسی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۹.
۲۷. مطهری مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۲۸. منتظری حسینیعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: موسسه کیهان، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. منوچهری، عباس، مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴، صفحات ۲۴ تا ۳۲.
۳۰. موسوی خلخالی سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
۳۱. نجفی محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. نراقی مولی احمد، عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. هجویری غزنوی علی بن عثمان، کشف المحجوب، بی جا، بی تا.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir